

آواهای سکوت... انوار دور Peteris Vasks

پطریس واسکز

کیوان میرهادی

دبری است
از شادی گذشته‌ام
و ستاره باران
در پشیمانم و عزم
رخ نمی‌دهد

احمد رضا احمدی

تاریخ سیاست کاریزمایی امتثال شارلمانی، گروگوار کبیر، ملکه ویکتوریا، مارتین لوتر، گاندی، دانستون و آختانوف عرضه کرده است. در عوض، همین تاریخ، مدیونگرهایی معاصر مانند تونی بلر، بلنشین، جرج بوش هم به خود دیده که خواستند یا جای اسلاف کاریزمای‌شان یعنی چرچیل، لینن و روزولت گذاشته و مانند آن‌ها سرنوشت دنیا را تعیین کنند و دیدیم چه کردند. این سه نفر، سلف متأخری در روسیه دارند که او هم مدیونگری بیش نبود یعنی استالین شاید آن سه هزار و اندی دختر و پسر جوان عضو حزب کمونیست که در روز مرگ «برادر بزرگ» زبردست و پا له شدند

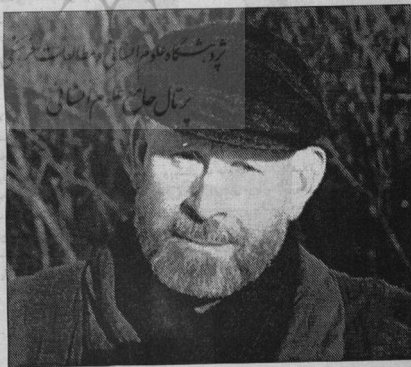
نمی‌دانستند روز ۱۴ ژوئن سال ۱۹۴۱ اولین گروه تبعیدیان سه کشور شمالی «لاتوی، لیتوانی» و «استونی» در قطارهای حمل گوشت با همسر و فرزندان‌شان به کام اردوگاه‌های مرگ سیبری فرستاده شدند. والا به آسانی تن به مرگی زودرس نمی‌دادند. اما شمار آن تبعیدیان بعدها به صدها هزار تن رسید و غریب حکایتی است که زمان رومانفها هم سیبری بارش باغ بود. می‌گویند سکوت افراد دولت در برابر لینن وقتی برای اعضای کابینه‌اش سخن می‌گفت با سکوت اعضای کابینه در موقع صحبت استالین فرق داشت؛ آن یکی از سر احترام بود، این یکی از سر ترس! باوجود این، مدیونگرها هم موفق شده‌اند تا جمعی را به فرار و تبعید و یا ایزوا وادار کنند. موسیقی‌دانان زیادی از زیر یوغ تفکر نازیسم و فاشیسم و بعدها استالینسم گریختند. بعضی تن دادند مانند آیسلر، آرف، کاراپان و

فسورت و انگلر در آلمان و انریش یا «ناحنج» موسیقی‌دانان پسرولتاریا در زمان اتحاد جماهیر شوروی. نقل است که هینتر قبل از بمباران لندن برای تهیج خلبانانش «کارمینا بورنانه اثر کارل آرف» بخش کرد. عجیب نیست که می‌شونیم نوازهای‌های پیراهن مشکی سرتراشیده اروپایی هم واکنش غرغره می‌کنند. در این میان دو بهبودی می‌نویسند بگریزند پاول هاس و هانس گراسا بعد از احوار و فیلم‌برداری از آثارشان در اردوگاه آشوتویس هر دو در ۱۱ اکتبر ۱۹۴۴ به کوره آدم‌سوزی فرستاده شدند و خاکستر اجسادشان دو سال در هوا منتشر بود. تا این که یاد بیماری «لاتوی» یا این خاکسترها را بر گل‌های شهر آیزوونی نشاند تا پطریس واسکز بتواند در

کلیسایی که پدرش در آن‌جا بر مردم موعظه می‌کرد این گل‌ها را ببویید و تعمید یابد یعنی ۱۲ آوریل ۱۹۴۶.

خانواده واسکز از همان ابتدا برای حکومت شوروی به واسطه عقاید مذهبی‌شان دشمن و عنصر نامطلوب به‌شمار می‌رفت ولی پطریس مانند پروکوفیف خود را به آب نرزد و نگرینت بلکه مانند شوستاکوویچ ترجیح داد بماند گرچه مانند او شانس نداشت که عکس‌اش در لباس آتش‌نشان و در حالی که کنسرواتوار مسکو در حریق ناشی از بمباران آلمان‌ها می‌سوخند، در پرلودا چاپ شود و حتی آن قدر به حساب نیابردند تا عضو «انجمن موسیقی دانان معاصر» شوروی گردد تا حداقل مانند شوستاکوویچ آثارش مخفیانه برای «بوجین آرماندی» رهبر ارکستر غربی فرستاده شود تا اجرا و ضبط گردد. شوستاکوویچ در هیچ عکسی نمی‌خندد.

واسکز تحصیلات موسیقی خود را در رشته کنترباس در کشور همسایه یعنی لیتوانی به اتمام رساند و سال‌ها در بیتم نوازنده در ارکسترهای اپرا ملی و ارکستر سمفونیک و نیز ارکستر مجلسی «لاتوی» به مشغول کار بود سپس در سال ۱۹۷۸ در رشته آهنگسازی فارغ‌التحصیل شد و هم‌اکنون به دو حرفه پداگوژی و کمپوزیسیون موسیقی اشتغال دارد. دیدگاه موسیک تصادفی aleatory که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی بر اروپای غربی و آمریکا حاکم بود در آثار وی به‌طوری بارز و هیجان‌زا خوندنمایی می‌کند، این دیدگاه در کنار حتی غنی از ملودی‌های باستانی سرزمین مادری و در کنار دیدگاه دیگناستراکشن از ساختار و تالیته باعث گردیده تا موسیقی وی سوازی سردی یا خشکی تکنیک‌های منفرد و یا اشتراعی برشمرده به‌نوعی صددرد شنیداری و لطیف نزدیک گردد و این احترام به سلیقه شنیداری مخاطب تا آن‌جا مد نظر آهنگساز است که ناشر معتبری مانند Schott را در آلمان بران داشته که با تمام محافظه‌کاری‌هایی که برحرفه نشر موسیقی معاصر سایه افکنده تکنیک‌های سریالی، لاتاری و تصادفی و سهمیه‌های تعلیم و منشوش آثار واسکز را در کنار نت‌نویسی معمول و سنتی بافت ملودیک یک‌جا چاپ کند و همین نشر سنت دیرینه نشر توسط ناشری تیزهوش بود که توانست پیام صلح و دوستی آهنگساز را که در قالبی جهانی و عالم بیان می‌شد عرضه کند. فهم موسیقی واسکز فهم زبان و روح «لاتوی» بااست حتی کوچکترین آکسان، جمله‌بندی و نوآس و دینامیک صدا خبر از تجربه روحی و احساسی تاریخ باستانی دارد، رمزگان مشترکی که بین دیگر همقطاران وی یعنی آروو پارت، کابجلی و گورتسکی نیز پراکنده شده است و هر یک با برداشت عرفانی و نوستالژیک خود آن را به کار می‌گیرند. عمده تأثیرات موسیقی واسکز از



پطریس واسکز
آهنگساز
موسیقی



رمانتیسیم و مدرنیسم مالر و سیلیوس می آید و بخشی نیز از پست‌مدرنیته لوتسلافسکی و گورنسکی؛ در حالی که خلسه زبانی طبیعت و صدای پرندگان در گوشه و کنار آثار وی به چشم می‌خورد، گاه ساختار بسیار پیچیده می‌آید ولی همین امر نیز بسیار اویزین است و بافت کلی قطعه بی‌نمی‌آید مانند قطعه *Cantabile* صدای پرندگان را در کوارتت شماره ۲ و سمفونی اولیای می‌شنویم، آوای محزون سکوت و سرما را در اولین نتها و آخرین‌های کنسرتو ویلن درک می‌کنیم، گوناگونی رنگ‌های بافت ارکستر مدرن و فضای پاک بافت یکصدت حاصل از این ارکستر را در کنسرتو آنکله می‌شنویم، گویان که از لحاظ تماتیک و ارمان‌روربندی سنی رفتار شده است ولی باز هم این چار و آن‌جا ردیای صدای درونی واسکز کاملاً عیان است و این کنسرتو در رپرتوار ساز گز آنکله جایگاهی خاص به‌دست آورده است! تأثیرات پلارت در *Vestjums* (پیاوها) هویدانت و قطعه پُر است از بافت‌های تیره و پیچیده و دیسوتانس (نامطبوع) و واسکز بعد از مرگ خواهرش قطعه زهی *Dolorosa* را می‌نویسد که با گلیساندو آهائی شیه‌مانری حیایت از غم درونی‌اش کرده و قطعه را به مانند آداجیوی معروف سمفونی پنجم مالر تصنیف کرده است.

اما نکته مهمی که می‌توان در مورد آهنگساز گفت این است که سرنوشته‌های وی رفتار کرده است که وی تا سال ۱۹۹۰ از دید غرب و یا جهان ناشناخته بماند و بعد از چاپ این آثار بود که هنرمندانی جهانی نظیر گیدون کرمر (ویلن‌نواز لیتوانیایی) یواها کائاس (رچر فنلاندی)، دیوید گرینکاس (ویولنسل‌نواز لیتوانیایی) و آنسامیل خوانندگان انگلیسی خیلی یارده توجه عموم را به سمت واسکز معطوف کردند. کاری که متدلسون درباره یوهان سباستین باخ کرد و آثار پدر را از کودتای پسران روکوکویی رها کرد.

کنسرتوی ویولنسل پطرس واسکز حامل پیام درد و اندوه قرن‌ها رچر مردم سرزمین عماری از ظلم و بیگانگی است و نیز دیکتاتوری کمونیستی و حامل پیام مقاومت در برابر زورمندان و منبع لایزال انرژی الهی برای حمایت این پایداری است. خود می‌گوید: ما دیگر آزادییم و از یوغ رها شده‌ایم، اکنون پرچم ما رنگ‌های ملی خودمان را دارد. گرچه ملت ما تشرین زیادی دستخوری جمهوری و آزادی ندارد ولی امیدوار به آینده می‌تیم زیرا دنیا زیباتر و چشمه‌ها و گوش‌هایمان به روی این همه نعمت گشوده است! کنسرتوی ویولنسل نیز با حزن ویولنسل آغاز شده و با آندوه گذشته ادامه می‌یابد و در غم سرگروه‌های وحشیانه و خاسلمان پرندگان آرام‌آرام محو می‌شود و می‌شود می‌شود.

موسیقی بی‌انگه آرمان‌های برپادارنده و کسب هوشی دوباره درمی آید. موسیقی واسکز ایمان و خوشبینی را در خود دارد. زیبایی‌های این است پس زرف که امید و صلح مزمزمه می‌کند، این زیبایی اولیای است که برروح می‌نشیند، گرچه اولیای محزون‌اند و تلریک، گرچه اولیای ظریف‌اند و بی‌پنایم، گرچه اولیای

Die Jahreszeiten I for piano	(۱۹۸۰) ۲۵
Die Jahreszeiten IV : for Piano	(۱۹۸۱) ۲۶
Gen Dziesma	۱۹۸۱-۸۲ برای گز زبان. آکابلا (آواز جوان)
Katku Dziesma	(۱۹۸۱) ۲۷ مکتوب برای گز زبان. آکابلا (آواز کاروان)
Zies Zies	(۱۹۸۱) ۲۸ برای گز زبان. آکابلا
Quintet 'In Memory of a Friend for flute, oboe, clarinet, basson , horn	(۱۹۸۲) ۲۰
'Touchings' for oboe	(۱۹۸۲) ۲۱
Upunsearge	(۱۹۸۲) ۲۲ برای گز آکابلا
Vestjums	(۱۹۸۲) ۲۳ برای ۲ نوازنده حوربو، ویلن و شست زهی (پیاها)
Musica Dolorosa	(۱۹۸۲) ۲۴ برای زهی
Centus Ad Pacem for organ	(۱۹۸۲) ۲۵
String Quartet No. 2	(۱۹۸۲) ۲۶ (اولیای نخستین)
Epiolai e Cantu Perpetuo for Violin, Cello , Piano	(۱۹۸۵) ۲۷
Maza Vasaara for Violin & Piano	(۱۹۸۵) ۲۸
Lauda	(۱۹۸۶) ۲۹ برای ۱۰ نوازنده
Sonata for Double - bass	(۱۹۸۶) ۳۰
Epilolai (۱۹۸۷) گنگات مجلسی برای سزوتو، فلوت، فلوت آلتو، پیاو و باکس	۳۱
Lahtja	
Pavasaara Sonata for two Violins , two violas	(۱۹۸۷) ۳۲
and two celli	
Mazi Silti Svevdi	(۱۹۸۸) ۳۳ برای گز زبان. آکابلا
Musica Seria for organ	(۱۹۸۸) ۳۴
Musu Dziesma	(۱۹۸۸) ۳۵ برای گز زبان. آکابلا (آواز ما)
Musique du soir	(۱۹۸۸) ۳۶
Concerto for cor-Anglais and orch	(۱۹۸۹) ۳۷
Varona	(۱۹۸۹) ۳۸ برای گز آکابلا (پهرمان)
Zemgale	(۱۹۸۹) نمایش هوربا با نشار برای گز ۱۲ صدایی
Sava Tauts	(۱۹۹۰) ۵۰ برای گز آکابلا
Ventilbasa Sonata (سونات تنهایی) For guitar	(۱۹۹۰) ۵۱
Symphony for twenty strings (پانزدهصدت)	(۱۹۹۱) ۵۲
Peter Noier	(۱۹۹۱-۹۵) برای گز. آکابلا
Te deum for organ	(۱۹۹۱) ۵۳
(۱۹۹۲) قطری برای پیانو و سوزنه	۵۴
Sonata for flute or alto flute	(۱۹۹۲) ۵۶
Ulleno, ballad for 12-Part mixed chorus	(۱۹۹۲-۹۳) ۵۷
Cello Concerto	(۱۹۹۲-۹۴) ۵۸
Pavasaara Muizka	(۱۹۹۵) ۵۹ برای پیانو موسیقی بهز
Three Poems for countertenor, 2 tenors, and baritone	(۱۹۹۵) ۶۰
String Quartet No.3	(۱۹۹۵) ۶۱
Dona Nobilis Pacem	(۱۹۹۶) ۶۲ برای گز و ارکستر زهی
Violin Concerto (Tala Galena)	(۱۹۹۶-۹۷) ۶۳
پنجاه‌پانزده و گامی هزاره‌ای بین ۱۶ و ۱۷ هزاره‌ای برای لای و ویولن	
Faeung	(۱۹۹۷) برای گز و گز
Faeung	(۱۹۹۷) ارکستر برای گز و هفت زهی

Tis Skandabi	(۱۹۹۷) سه قطعه برای کلاریت و پیانو
Music for two Pianos	(۱۹۹۷) ۲
Faetta for cello and Piano	(۱۹۹۷) ۳
Leips	(۱۹۹۷-۹۲) برای گز زبان. آکابلا (نقش همراهِی ساز)
Lahta	(۱۹۹۷) ۵
Male Saule	(۱۹۹۷) ۶
In Memoriam for two or four Pianos	(۱۹۹۷) ۷
Moments Musicaux for clarinet	(۱۹۹۷) ۸
Musu Masu Vardi	(۱۹۹۷) برای گز مردان. آکابلا (ده نوازمان)
Ne Tikal, Uika	(۱۹۹۷) اسکال آروزی برای گز زبان. آکابلا
Quintet 'Music for feeling Birds'	(۱۹۹۷) ۱۰
for flute, oboe, Clarinet, bassoon and horn	
String Quartet NO.1	(۱۹۹۷) ۱۱
Baltic Fragments	(۱۹۹۸) ۱۲ برای گز مردان
Concerto Vocale	(۱۹۹۸) برای گروه گز
Peak hour	(۱۹۹۸) برای ارکستر سمفونیک
A Little night music , for piano	(۱۹۹۸) ۱۵
Violin Concerto	(۱۹۹۸) برای گز زبان
Grenata Cellen for cello	(۱۹۹۸) ۱۷
Cantabile per Archi	(۱۹۹۹) ۱۸ برای ارکستر زهی
Drei Blicke	(۱۹۹۹) کنسرتو برای نیماهی و ۴ نوازنده حوربو
Kluses	(۱۹۹۹-۹۲) برای اسکال حوربو
Diesmas	(۱۹۹۹-۹۲) برای گز آکابلا (آهزهای سکوت)
Cantata for barpachord	(۱۹۸۰) ۲۲
Landscape with Birds for flute solo	(۱۹۸۰) ۲۳
Silpnia	(۱۹۸۰-۸۱) ساز گز زبان. آکابلا (ایام غمگین)

پانوشته‌ها:

۱. کتب، معزاف لقاها در جشنان تو هوج بوده صمخه ۹۶. ستارم. به‌عنوان شاعر این سطور ناقابل زینتبخش شد. ۲. هیچ‌کدام و از کس‌های بی‌زهی آن‌گله در اختیار نماندند اگر چیزی این است لفظاً ما را باهمی کنید.

Gleasant T نوشته دست‌بخت خود را خیلی نرم روی دستم ساز زهی نغمه‌ها و آرزو می‌کنید که حاشی و هم‌آورد و صدایی نماندند و ساز برمی‌خیزد